## جلسه 107-965

**چهار‌شنبه - 26/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## مسأله 18: ذکر در سجده تلاوت

مسأله 18: یکفی فیه مجرد السجود فلا یجب فیه الذکر و ان کان یستحب.

عرض کردیم ظاهرا تسالم هست بر این‌که در سجده تلاوت هیچ ذکری واجب نیست و لکن به برخی از روایات ممکن است استدلال بشود بر وجوب ذکر، ‌اولین روایت صحیحه ابی عبیده حذاء بود اذا قرأ احدکم السجدة من العزائم فلیقل فی سجوده سجدت لک تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظما، در وسائل دارد و لا مستعظما، یعنی کار خودم را بزرگ نمی‌دانم، خودم را بزرگ نمی‌دانم، بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر. گفته می‌‌شود ظاهر فلیقل فی سجوده امر است، ‌از ظهورش در تعیینیت رفع ید می‌‌کنیم چون قطعا این واجب تعیینی است اما از اصل ظهورش در وجوب چرا رفع ید کنیم؟

ما جواب دادیم که چند چیز عدل واجب هستند، مثلا فلیعتق رقبة، حالا واجب تعیینی نیست، اما عرفی است عدل واجب تخییری باشد، این‌که بگوییم ما می‌‌دانیم عتق رقبه واجب تعیینی نیست دلیل نمی‌شود از اصل ظهورش در وجوب و لو به نحو وجوب تخییری رفع ید کنیم اما یک وقت عرفی نیست که بگوییم این ذکر خاص واجب تخییری است اگر واجب باشد مطلق ذکر الله است، ‌این‌که بیایند بگویند این ذکر خاص را بگو این ظهور در وجوب تخییری هم ندارد، چون این وجوب تخییری عرفی نیست. مثلا اگر واجب باشد عتق رقبه شارع بیاید بگوید اعتق زیدا که رقبه است این عرفی نیست، عدل واجب تخییری هم باید عرفی باشد، سه تا چهار تا، این‌ها عدل واجب تخییری هستند، اگر شما همان فرمایشی که می‌‌فرمایید در حدیث می‌‌بینید که من حال بینه و بین الحج امر یعذره الله فیه فلیحج عنه رجلا صرورة لا مال له، ‌می‌گویید فلیحج عنه رجلا صرورة‌ لا ماله مشهور گفتند نائب از حی عاجز از رفتن به حج، لازم نیست که صروره باشد، آقای خوئی احتیاط واجب می‌‌کرد، می‌‌گفت این‌هایی که پیر هستند مریض هستند ناتوان هستند پول‌دار می‌‌شوند یا از قبل پول‌دار بودند یا الان پول‌دار شدند می‌‌گویند پول‌دار شدیم اما نمی‌توانیم خودمان حج برویم باید نائب بگیرند و احتیاط واجب این است که نائب‌شان کسی باشد که تاکنون حج به‌جا نیاورده باشد. فلیحج عنه رجلا صرورة لا مال له، اما مشهور می‌‌گویند این استحبابی است. بحث آن وقت این است که اصل وجوب استنابه چطور؟ نه دیگر، فلیحج عنه، حالا رجل صرورة لا مال له را آن قیدش را می‌‌گویید استحبابی است اصل استنابه ظاهرش وجوب است، او را ما قبول داریم.

ما عرض‌مان این است که در جایی که عرف امر به یک فرد را متناسب با این‌که به یکی از عدل‌های واجب تخییری امر بکنند نمی‌داند چون خیلی عدل پیدا می‌‌کند این واجب تخییری، مثل امر به این ذکر خاص در سجود تلاوت، اگر بنا باشد این واجب تخییری باشد صد‌ها عدل داریم، این عرفی نیست، آنی که عرفی است امر به جامع ذکر است، و لذا وقتی گفت این ذکر را بگویید این اصلا ظهورش در وجوب منعقد نمی‌شود و نمی‌شود اصلا بگوییم وجوب تعیینی ندارد چرا از ظهورش در اصل وجوب رفع ید بکنیم، ‌نخیر ظهور در اصل وجوب هم پیدا نمی‌کند.

روایت دوم روایت مستطرفات سرائر هست همانی که قبلا خواندیم از عمار ساباطی نقل می‌‌کند که امام فرمود لیس فیها تکبیر اذا سجدت و لا اذا قمت و لکن اذا سجدت قلت ما تقول فی السجود. گفته می‌‌شود این ظاهرش این است که در سجود واجب است ذکر واجب در سجود را در سجود تلاوت هم تکرار بکنید.

آقای خوئی فرمودند اشکال ما به این روایت سندی است، اشکال دلالی است اگر ما بودیم و این روایت لولا تسالم اصحاب می‌‌گفتیم ذکر سجود در سجود تلاوت هم واجب است اما در سند علی بن خالد هست که توثیق ندارد.

ما چند روز به مناسبت این‌که مروی‌عنه او احمد بن الحسن بن علی بن فضال هست خواستیم بگوییم کتب بنی فضال معروف بود، اما بعد تردید کردیم چون بنی فضال مختلف بودند، علی بن الحسن بن فضال خیلی معروف بود، اما احمد بن الحسن بن علی بن فضال روشن نیست که کتابش معروف بوده و لذا شاید علی بن خالد از او شفاهی نقل کرده نه این‌که کتاب ابن‌فضال دست بزرگان بوده و این طریق طریق تیمنی و تبرکی بوده ما به این خیلی جازم نشدیم و لو این سند تکرار شده در تهذیب اما احتمال می‌‌دهیم در آن حد نباشد که ما بگوییم تیمنا و تبرکا ذکر شده به عنوان طریق به کتاب بنی فضال که قطعا معروف بوده و لذا از جمله‌ای که چند روز گفتیم فعلا عدول می‌‌کنیم و سند روایت اشکال پیدا می‌‌کند.

حالا اگر سند هم درست باشد آن بیان ما می‌‌آید که احتمال قرینه حالیه نوعیه مانع از احراز ظهور در وجوب است. تسالم اصحاب این است که ذکر در سجده تلاوت واجب نیست و این تسالم محتمل است در زمان شارع هم بوده که وقتی می‌‌فرمود و لکن اذا سجدت قلت ما تقول فی السجود عرف استحباب می‌‌فهمید نه وجوب، همین کافی است که ما احراز ظهور در وجوب نکنیم.

[سؤال: ... جواب:] استنکار نمی‌خواهد. الان اگر مرتکز شما این باشد که نماز شب بر طلبه مستحب است، می‌‌روید درس اخلاق یک استاد اخلاق که با گردن خمیده نصیحت می‌‌کند به طلبه‌ها، بعد می‌‌گوید من بر طلبه‌ها نماز شب را واجب می‌‌دانم، نماز شب بر طلبه‌ها واجب است، طلبه با غیر طلبه فرق می‌‌کند، چی می‌‌فهمید از این تعبیر؟ مستحب مؤکد می‌‌فهمید یا وجوب اخلاقی می‌‌فهمید دیگر، به عنوان وجوب فقهی که نمی‌فهمید، ‌بحث ارتکاز استنکاری نیست بحث این است که قرینه حالیه نوعیه است که چون مرکوز در اذهان استحباب نماز شب است بر همه از این وجوب اخلاقی می‌‌فهمید استحباب مؤکد می‌‌فهمید، ‌برای دیگران هم که نقل می‌‌کنید توضیح نمی‌دهید چون آن قرینه حالیه نوعیه که شما باعث شد حمل بر استحباب بکنید این خطاب را مستمع شما هم در ارتکازش این قرینه حالیه نوعیه است بعد در کتاب که نوشته می‌‌شود یواش‌یواش این قرینه حالیه کم‌رنگ می‌‌شود می‌‌رسد به دست ما و ما می‌‌گوییم نکند واجب باشد این فعل، می‌‌گوییم احراز ظهور نکردیم.

و دلیل دیگر هم لو کان لبان است. سجده تلاوت محل ابتلای مردم بوده، قرآن می‌‌خواندند، سجده تلاوت می‌‌کردند، آیا می‌‌شود واجب باشد ذکر سجود تلاوت اما تسالم اصحاب باشد بر عدم وجوب؟

[سؤال: ... جواب:] یعنی ما ندیدیم فقیهی قائل به وجوب بشود. ... بالاخره متعرض نشدند پس واجب نبود که متعرض نشدند و الا بی‌اعتنایی به احکام دین که نمی‌کردند.

بقیه روایات که داریم ضعف سند دارد متعرض آن نمی‌شویم.

## مسأله 19: اذا سمع القراءة مکررا و شک بین الاقل و الاکثر

مسأله 19: اذا سمع القراءة مکررا و شک بین الاقل و الاکثر یجوز له الاکتفاء فی التکرار بالاقل.

می‌گوید من نمی‌دانم این آقا سه بار آیه سجده را خواند یا چهار بار، می‌‌گوییم برائت جاری کن از وجوب سجده رابعه، استصحاب موضوعی هم می‌‌توانی جاری کنی: عدم استماع به قرائت رابعه آیه سجده.

نعم‌ لو علم العدد، بله اگر می‌‌دانی چهار بار واجب شد بر تو سجده تلاوت اما نمی‌دانی چهار بار سجده تلاوت به‌جا آوردی یا سه بار، اینجا شک در امتثال است، هم قاعده اشتغال می‌‌گوید باید احراز کنی چهار سجده تلاوت کردی هم استصحاب عدم اتیان به آن سجده مشکوکه می‌‌گوید باید احراز کنی اتیان به آن را.

یک فرض هست محقق نائینی گفته باید احتیاط کرد. و آن فرض این است که کسی قبلا علم داشت به تعداد وجوب سجده بر خودش، می‌‌دانست قبلا که مثلا چهار بار سجده تلاوت بکند، اما بقائا شک کرد، منجز شد با آن علم اول مقدار واجب ولی الان شک دارد، مرحوم نائینی فرموده دیگر اینجا باید احتیاط بکنید حداکثر را انجام بدهید چون مجرای قاعده اشتغال است، آن علم سابق منجز کرد تکلیف را، دیگر معنا ندارد برائت از تکلیف منجز شما جاری کنی.

این را مرحوم نائینی در بحث قضای صلوات فرموده که افراد می‌‌گویند ما قبلا می‌‌دانستیم چند روز نمازمان فوت شده چند روز روزه‌مان فوت شده ولی یادداشت نکردیم الان یادمان رفته نمی‌دانیم ده روز نماز قضا شده یا پانزده روز، ده روزه فوت شده یا پانزده روز، نوعا می‌‌گویند برائت جاری کن از وجوب زاید، مرحوم محقق نائینی فرموده برای چی برائت جاری کنی؟ اگر واقعا واجب باشد ما پانزده روز نماز قضا به‌جا بیاوریم آن پنج روز آخر هم منجز است بر ما، یعنی تکلیفی است که اگر ثابت باشد منجز است به آن علم سابق، این‌که مجرای برائت نیست.

جواب این است که تارة مقصر است تارة مقصر نیست. اگر مقصر نیست الان برائت جاری می‌‌کند، ‌علم سابق مادام العلم موجودا منجز است اگر تبدیل بشود به شک که منجز نیست، اصلا شما علم تفصیلی داشتید به نجس بودن این آب بعد شک ساری می‌‌کنید، این اصالة الطهارة جاری می‌‌شود تا چه برسد به مقام که شک دارید که آیا علم داشتم یا نداشتم. اگر مقصری، یادداشت نکردی همان موقع هم به شما می‌‌گفتند فلانی یک جایی یادداشت کن، هی صبح نمازت قضا می‌‌شود، طلبه باید این‌جور باشد؟ می‌‌گویید دیگر چکار کنم شب‌ها دیر می‌‌خوابم، عذر بدتر از گناه، شب‌ها دیر نخواب، ‌بعد یادداشت هم نمی‌کند که ده سال نماز صبحم قضا شده، احتمال می‌‌دهد فراموش کند این مقصر است. اینجا اشکالش اشد است، باید یادداشت می‌‌کرد منجز بود بر او یا قضا کند آن ده سال را یا اگر قضا نمی‌کند واجب موسع است یادداشت کند یادش نرود اگر احتمال می‌‌دهد یادش می‌‌رود باید یادداشت کند استصحاب عدم نسیان نباید جاری کند، استصحاب می‌‌کنم که من فراموش نمی‌کنم، تو اگر دین درست و حسابی داشتی صبح سعی می‌‌کردی خواب نمانی، استصحاب عدم طرو نسیان اصل مثبت است اثبات نمی‌کند شما قضا کردی این ده سال را. پس باید یادداشت کند. حالا یادداشت نکرده، اگر فی علم الله ده سال نماز صبحش قضا شده الان‌ که شک دارد پنج سال قضا شده یا ده سال می‌‌خواهد پنج سال بخواند نه بیشتر احتمال عقاب می‌‌دهد بر ترک آن پنج سال زاید، و لو الان اصل برائت دارد اصل عدم قضا دارد اصل عدم فوت دارد و لکن رافع عقاب محتمل نیست، امن از عقاب محتمل پیدا نمی‌کند، مگر این‌که این ده سال را کلا قضا کند. این اشکال پیش می‌‌آید.

ما گفتیم درست است، ‌با این برائت امن از عقاب پیدا نمی‌کند، اما خدا فرموده انی لغفار لمن تاب، خدا!‌ تو که توبه فرعون را هم می‌‌خواستی قبول کنی فقط گفتی وقتش گذشته، آلان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین، او هم می‌‌گویند توبه‌اش حقیقی نبود و الا اگر فرعون توبه حقیقی می‌‌کرد خدا قبول می‌‌کرد، ‌ما که انشاءالله توبه‌مان حقیقیی است استغفرک و اتوب الیک، ‌این راجع به گذشته، راجع به آینده هم قال رسول الله صلی الله علیه و آله رفع عن امتی ما لا یعلمون، خدا می‌‌گوید ما که دیگر نمی‌توانیم کاری بکنیم می‌‌خواهیم این را عقاب کنیم بر چه اساس؟ بگوییم چرا قبلا یادداشت نکردی این‌که بدتر از گناهان گذشته‌اش نیست، ‌با توبه بخشیده می‌‌شود، بگوییم چرا بعد از این اعتنا به شک نمی‌کنی و احتیاط نمی‌کنی خب پیامبر ما که فرموده رفع عن امتی ما لایعلمون، ‌ما چه بگوییم؟

[سؤال: ... جواب:] یادداشت کردن واجب طریقی است واجب نفسی است، مثل گناه می‌‌شود بدتر از او که نیست این هم توبه کرده می‌‌گوید خدا من را ببخشد، توبه کرد، ‌برای آینده هم بگوییم چرا قضا نمی‌کنی برائت برایش جعل کردیم.

مگر کسی بگوید برائت انصراف دارد از همچون شخصی. یک بحثی دارند در حج که کسی که مستطیع بود حج نرفت الان اگر بخواهد حج برود حرجی است مشهور می‌‌گویند یجب علیه الحج بای وجه امکن یعنی و لو با حرج، ‌آقای تبریزی می‌‌فرمودند ما خدمت آقای خوئی بودیم عرض کردم به ایشان‌ که چرا؟ تا حالا واجب بود حج برود نرفت عصیان کرد الان به حرج می‌‌افتد اگر به حج برود چرا لا حرج او را نگیرد. مشهور می‌‌گویند لا حرج از این شخص انصراف دارد این شخصی که امتثال تکلیف بقائا بر او حرجی است و حدوثا تقصیر کرده است و کوتاهی کرده است از انجام واجب. جوابش این است که چه انصرافی دارد آقا؟ بالاخره این تکلیف بقائا حرجی است ما جعل علیکم فی الدین من حرج. وجهی برای انصراف نیست. حالا اینجا هم رفع عن امتی ما لایعلمون وجهی برای انصراف از این فرض نیست و لذا ما هم مثل مشهور می‌‌گوییم و لو قبلا تقصیر هم کرده است با این‌که احتمال می‌‌داد فراموش کند و لکن اعتنا نکرد ثبت نکرد الان فراموش کرده توبه کند از گذشته‌اش آینده‌اش هم با رفع عن امتی ما لا یعلمون حل می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] این‌که شما می‌‌فرمایید مصلحت توبه هم همین است، خدا که گفته توبه را می‌‌پذیرد طرف می‌‌گوید خدا که می‌‌گوید التائب من الذنب کمن لا ذنب له حالا یک بار دیگر برویم آن مشروب‌فروشی یک بدمستی دیگر بکنیم بعد توبه می‌‌کنیم، به جای توبه مثلا روز چهارشنبه می‌‌گذاریم روز شنبه توبه می‌‌کنیم این پنجشنبه و جمعه به ما خوش بگذرد. این اشکال آنجا هم هست دیگر. اگر واقعا روز شنبه برسد و این موفق به توبه بشود خب انی لغفار لمن تاب التائب من الذنب کمن لا ذنب له. ... تصمیم دارد توبه کند منتها می‌‌گوید این پنجشنبه و جمعه تعطیلات کریسمس است مثلا!! ... بر او عقلا لازم است یادداشت کند ولی یادداشت نکرد مثل این‌که گناه کرد. ... حالا که شارع برایش مهم نیست مصالح تفویت بشود. به قول آقای ستوده می‌‌فرمود این کل شیء لک طاهر چقدر قاذورات به خورد مردم داده!! این‌که نیست، شارع نظرش وسیع‌تر از این هاست، حالا مصالح هم فوت بشود، بخاطر مصلحت تسهیل مصالح واقعیه هم فوت بشود، چی می‌‌شود؟

## مسأله 20: ملاک تعدد سجده در موارد وجوب آن

مسأله 20: فی صورة‌ وجوب التکرار یکفی فی صدق التعدد رفع الجبهة عن الارض.

دو تا سجده تلاوت بر شما واجب است پیشانی‌ات را از مهر بردار دومرتبه بگذار چون مقوم سجود عرفی واجب در ارتکاز متشرعه تماس جبهه است با زمین، نزدیک بشوی به زمین عرف نمی‌گوید سجد، عرف متشرعه در امتثال امر به سجود نمی‌گوید سجد، و لذا وقتی که پیشانی‌ات را برداشی و لو دو سانت آوردی بالاتر از مهر منهدم شد سجود قبلی‌ات و بار دیگر اگر پیشانی را روی مهر بگذاری می‌‌شود سجود جدید.

البته آقای حائری اشکال داشت. آقای حائری می‌‌فرمود علی القاعده به نظر ما تا آن هیئت سجود که آن انحنای خاص هست بهم نخورده با برداشتن پیشانی از مهر عرفا نمی‌گویند لیس بساجد و لذا آقای حائری مناسب است که اینجا بفرمایند صرف رفع الجبهة عن الارض کافی نیست، باید عرفا آن حالت سجود منهدم بشود و نزدیک بشود به آن حالت جلوس کامل. ولی ما این را لازم نمی‌دانیم.

و لا یعتبر الجلوس ثم الوضع بل و لا یعتبر وضع سائر المساجد و ان کان احوط.

آقای خوئی فرمودند احداث باید بشود در سجود وضع المواضع السبعة و لذا وقتی شما رفع جبهه بکنی از زمین ولی دستانت یا حالا ابهامینت رکبتینت بر زمین باشد بعد سجده ثانیه بروی احداث نکردی وضع مواضع سبعه را روی زمین و باید احداث کنی، ظاهر دلیل احداث است. انما السجود علی سبعة اعظم ظاهرش این است که باید احداث کنی سجود تلاوت را بر مواضع سبعه نه این‌که این وضع المواضع السبعة علی الارض استمرار سابق باشد. این عرفی نیست.

ما از انما السجود علی سبعة اعظم بیشتر از این نمی‌فهمیم که باید مقارن با سجود تلاوت مثلا مواضع سبعه روی زمین باشد اما احداث بشود وضع المواضع السبعة حین احداث سجود تلاوت یا بعد از احداث سجود تلاوت، ما این را نمی‌فهمیم. انگشت شست پایش روی زمین است، اصلا می‌‌نشیند کامل اما این آقا انگشت شستش یا حالا و لو جلوی قسمت ناخنش روی زمین است بگوییم تو می‌‌خواهی سجده دوم به‌جا بیاوری باید آن انگشتت را برداری از روی زمین بیاوری بالاتر، اصلا عرفی نیست این حرف، ‌از چی استفاده می‌‌کنید؟ از انما السجود علی سبعة اعظم می‌‌گویید ظاهر امر به سجود امر به سجود احداثی است بر مواضع سبعه، کی عرف این را می‌‌فهمد؟ اصلا چون این‌ها سجود نیست، وضع الجبهة سجود است، این‌ها یک واجبی است مقارن با سجود، و لو شرط صحت سجود باشد اما یک واجبی است مقارن با سجود، ربطی به احداث سجود ندارد.

## مسأله 21: سجده شکر

مسأله 21: یستحب السجود للشکر.

دیگر من عین روایت را عین عبارت عروه را می‌‌خوانم تیمنا و تبرکا، ‌روز چهارشنبه است آقایان می‌‌گویند یک بحث اخلاقی هم مطرح بشود، بسم الله:

یستحب السجود للشکر لتجدد نعمة او دفع نقمة او تذکرهما مما کان سابقا او للتوفیق لاداء فریضة او نافلة او فعل خیر و لو مثل الصلح مثل الاثنین فقد روی عن بعض الائمة علیهم السلام انه اذا، ‌امام سجاد ظاهرا اگر اشتباه نکنم، انه اذا کان صالح بین الاثنین اتی بسجدة الشکر و یکفی فی هذا السجود مجرد وضع الجبهة مع النیة.

قبلا گفتیم ظاهر دلیل این است که اگر می‌‌خواهی امتثال کنید امر استحبابی به سجود شکر را انما السجود علی سبعة اعظم، ‌لا یجوز السجود الا علی الارض او ما نبت من الارض این‌ها لازم است.

نعم یعتبر فیه اباحة المکان، اباحه مکان شرط است.

از باب امتناع اجتماع امر و نهی می‌‌گویند، بحثش گذشت.

و لا یشترط فیه الذکر و ان کان یستحب ان یقول شکرا لله او شکرا شکرا او عفوا عفوا مأة مرة او ثلاث مرات و یکفی مرة واحدة ایضا، این‌ها همه مضمون روایات است. و یجوز الاقتصار علی سجدة واحدة و یستحب مرتان، سجدتا الشکر مستحب است، و یتحقق التعدد بالفصل بینهما بتعفیر الخدین او الجبینین او الجمیع یعنی پیشانی را از مهر برداری یا خدین را از زمین برداری چون از بعض روایات استفاده می‌‌شود سجده شکر بر وضع الخد علی الارض هم صادق است.

روایتش را بخوانیم، صحیحه عبدالله بن جندب عن موسی بن جعفر علیهما السلام که صاحب عروه هم مطرح می‌‌کند، سند، ‌صحیح است، ما اقول فی سجدة الشکر فقد اختلف اصحابنا فیه فقال علیه السلام قل و انت ساجد اللهم انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیاءک و رسلک و جمیع خلقک انک انت الله ربی و الاسلام دینی و محمدا نبیی و علیا و الحسن و الحسین الی آخرهم، الی آخرهم را باید بگویید نه این‌که بگویید همین‌جوری بگویید الی آخرهم، و علیا و الحسن و الحسین الی آخرهم ائمتی بهم، روایت دارد الی آخرهم من استظهارم این است که این عنوان مشیر است یعنی اسمای ائمه را ذکر کنید، ‌ائمتی بهم اتولی و من اعداءهم اتبرأ اللهم انی انشدک دم المظلوم ثلاثا این جمله را سه بار بگو، اللهم انی انشدک بایواءک یعنی باهلک علی نفسک لاعداءک لتهلکنهم بایدینا و ایدی المؤمنین اللهم انی انشدک بایواءک‌ أی باهلک علی نفسک لاولیاءک لتظفرنهم بعدوک و عدوهم ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله ثلاثا، ‌این را هم سه بار بگو، اللهم انی اسألک الیسر بعد الیسر، این هم ثلاثا، ‌سه بار بگو، ثم ضع خدک الایمن علی الارض و تقول یا کهفی حین تعیینی المذاهب یا کهفی حین تعیینی المذاهب یعنی راه‌ها به من بسته می‌‌شود، و تضیق علیّ‌ الارض بما رحبت یا بارء خلقی رحمة بی و قد کنت عن خلقی غنیا صل علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله ثم ضع خدک الایسر و تقول یا مذل کل جبار و یا معز کل ذلیل قد و عزتک بلغ مجهودی، ‌دیگر توانم تمام شده، این هم سه بار بگو، ثم تقول یا حنان یا منان یا کاشف الکرب العظام ثم تعود للسجود فتقول مأة مرة شکرا شکرا ثم تسأل حاجتک ان‌شاءالله.

این در کافی جلد 3 صفحه 325 نقل شده.

و الاحوط وضع الجبهة فی هذه السجدة ایضا علی ما یصح السجود علیه. این احتیاط مستحب است. و وضع سائر المساجد علی الارض و لا بأس بالتکبیر قبلها و بعدها لا بقصد الخصوصیة و الورود.

[سؤال: ... جواب:] امام علیه السلام در روایت است که کاملا در سجده شکر نهایت اذلال در برابر خدا داشتند، کاملا روی زمین قرار می‌‌گرفتند، همان افتراش که می‌‌فرمایید.

در صحیحه ابن‌ابی عمیر از حریز از مرازم هست که نجاشی توثیقش می‌‌کند عن ابی عبدلله علیه السلام سند، خوب است، ‌سجدة‌ الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلاته، بعد از نماز آقا آن و رحمة الله و برکاته را در راه می‌‌گوید، بعد هم می‌‌گویند السلام علیکم چرا بقیه‌اش را در راه گفتی می‌‌گوید همان مجزی است، خب باشد، مجزی است فقهیا اما خدا هم بلد است چه جور تلافی کند، خدا می‌‌گوید مجزی است همانی که به تو دادم، بیشتر از این نخواه. سجدة الشکر واجبة‌ علی کل مسلم تتم بها صلاتک و ترضی بها ربک فتعجب الملائکة منک و ان العبد اذا صلی ثم سجد سجدة الشکر فتح الرب تبارک و تعالی الحجاب بین العبد و بین الملائکة فیقول یا ملائکتی انظروا الی عبد ادّی فرضی و اتم عهدی ثم سجد لی شکرا علی ما انعمت به علیه ملائکتی ماذا له؟ عندی فتقول الملائکة‌ یا ربنا رحمتک ثم یقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا؟ فتقول الملائکة یا ربنا جنتک ثم یقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا؟ فتقول الملائکة یا ربنا کفایة مهمه فیقول الرب تبارک و تعالی ثم ماذا؟ قال و لا یبقی شیء‌ من الخیر الا قالته الملائکة فیقول الله تبارک و تعالی یا ملائکتی ثم ماذا فتقول الملائکة ربنا لا علم لنا فیقول الله تبارک و تعالی اشکر له کما شکر لی و اقبل الیه بفضلی و اریه وجهی. به شرط این‌که استفاده عرفانی نکنید از این روایات. اقبل الیه بفضلی و اریح وجهی فاشکر له کما شکر. این دیگر مقام بالایی است که اوحدی به او می‌‌رسد. البته بشرطها و شروطها، ما توقع نداریم ما از امروز به بعد، بعد از نماز سجده شکر به‌جا بیاوریم دو روز بعد بگوییم خدا پس چی شد؟ این‌طور نیست.

این بحث تمام شد. می‌‌ماند مسأله سجود لغیر الله، ‌آخرین مسأله سجود را بیان می‌‌کنیم انشاءالله روز شنبه که سجود لغیر الله حرام هست یا حرام نیست و این خم شدن به عتبه مشاهد مشرفه را بوسیدن آیا مصداق سجود لغیر الله هست یا نیست، ان‌شاءالله روز شنبه دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.